

سند داخلی برای هیات دائم حزب کمونیست  
کارگری توسط کورش مدرسی، رئیس وقت  
دفتر سیاسی، نوشته شده است

## بحث را کجا باید متمرکز کرد؟

### کورش مدرسی

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲

اظهار نظر های رفقا در مورد بحث من در پلنوم، دو نوشته بعدی و همچنین بحث در هیات دائم، و بویژه با بحث هائی که با رفیق حمید داشتیم، یک نکته مهم را برای من روشن کرد. من هم در پلنوم، هم در نوشته ها و هم در بحث هیات دائم یک نکته را مورد تاکید قرار دادم و آنهم این بود که بحث من دو پایه دارد یا من دو بحث را مطرح میکنم. یک بحث، بحث خلاء استراتژیک ماست و دیگری تصویری است که از سیر محتمل اوضاع داریم و آمادگی که باید برای آن پیدا کنیم روشن است شما هر بحث استراتژیکی داشته باشید در دنیای واقعی یکجا به روند اوضاع و به تاکتیکتان هم وصل میشود و به آن ترجمه میشود. اما بلحاظ تحلیلی اینها دو بحث هستند که میشود جدا از هم در مورد هر یک اظهار نظر کرد و تصمیم گرفت. بحث اول، یعنی خلاء موجود در استراتژی حزب، مربوط به امروز نیست. چهار سال قبل هم این خلاء وجود داشت و میبایست به آن جواب بدهیم. به این معنی میشود با تحلیل اوضاع سیاسی موافق یا مخالف بود اما در مورد این استراتژی حزب و خلائی که از آن صحبت میکنیم توافق داشت. بحث من تا اینجا این دو را در هم ادغام کرده و با هم مطرح کرده است، هر چند در جلسه آخر هیات دائم من آگاهانه این دو را از هم جدا کردم، اما بنظر میرسد سیر ممکنى که من از اوضاع بدست میدهم آنقدر برای رفقا ناممکن است و آنقدر ذهن ها را بخود متوجه کرده که بحث اصولی تر امکان جلو آمدن را پیدا نمیکند. این ایراد در طرح بحث از جانب من بوده است. راستش فکر میکردم در مورد بحث استراتژیک نباید اختلاف باشد. ارزیابی من اشتباه بود. بهر صورت، بنظر من سیر محتمل اوضاع بحثی است که باید به آن پرداخت و من ملاحظاتی که رفقا در مورد بحث من مطرح کرده اند را به دقت خواندم و فکر میکنم

اشتباه میکنند. اما فعلا برای من این مساله ثانوی است. باید به بحث خلاء استراتژیک پرداخت. این یک بحث اصولی تر، تئوریک تر و بنظر من کاملا استراتژیک تر است.

## کدام خلاء؟

در رفت و آمد های بحث با بسیاری از رفقا ظاهرا به این توفیق رسیده ایم که یک خلاء وجود دارد و یک بیانیه میخواهیم. اما بنظر من در مورد اینکه از چه خلاء و از کدام بیانیه صحبت میکنیم توافق روشنی وجود ندارد.

خلائی که من به آن اشاره میکنم فقدان یک راه یا یک استراتژی برای گذار کم مشقت، مسالمت آمیز و بدین معنی متمدن به نظامی است که مردم آزادانه آنرا انتخاب کرده اند. چرا پیش گذاشتن این راه بطور کلی مهم است و چرا بویژه امروز که داریم وارد یک دوره تحول بنیادی در جامعه میشویم و مساله تقابل ما با بورژوازی راست به محور کشمکش جامعه تبدیل میشود، بخصوص از اهمیت حیاتی ای برخوردار میشود؟ این استراتژی و این راه چه نقشی در بقدرت رساندن حزب کمونیست کارگری و نظام سوسیالیستی خواهد داشت؟ اینها سوالاتی است که من سعی میکنم بطور خلاصه به آنها بپردازم. خلاصه چون بنظر من این یک بحث تئوریک است که به بنیادهای فکری ما برمیگردد و طرح ابعاد مختلف چنین بحثی در قالب نوشته ای که میخوانید ممکن نیست. در نتیجه من اینجا تیتروار به نکات مهم اشاره میکنم.

۱ - بلحاظ نظری بحث قیام بحث هویتی ما نیست. سوسیالیسم هویت ماست. قیام یک راه است. مثل مبارزه مسلحانه. تفکیک جایگاه این دو بحث مهم است. زیرا نشان میدهد که اختلاف ما با جریانات رفرمیست در شکل مبارزه نیست در مضمون آن است. اگر در سیستم فکری ما مکان این دو با هم مخلوط شود موقعیت ما شبیه جریاناتی میشود که مبارزه مسلحانه را هم استراتژی و هم تاکتیک میدانستند. تمایز ما با پارلماناریسم یا رفرمیسم در این نیست که آنها انتخابات و شیوه های متعارف را مطرح میکنند و ما قیام را. این یک تعریف کاملا متفاوت از آنچه چیزی است که هویت ما و تفاوت ما را نشان میدهد. این گونه تمایز سنتا تمایزی بوده که چپ رادیکال از خود بدست میدهد. چه در ایران و چه در اروپا.

۲ - قیام نه تنها هویت ما نیست بلکه سناریوی مطلوب ما هم نیست. بورژوازی و دولت آن این خشونت را به ما، به طبقه کارگر و به مردم تحمیل میکند. ما در این مورد توهمی نداریم و تمام سعی خود را میکنیم تا مردم و طبقه کارگر و حزبمان را برای این قیام و این رودروئی خشن آماده کنیم و از آن پیروز بیرون بیائیم. درست مثل زمانی که در قدرت باشیم و جنگی با دولتی به ما تحمیل شود و یا حزب دمکرات کردستان و زحمتکشان و غیره جنگ را به ما تحمیل کنند.

۳ - اگر قیام سناریو و راهی است که به ما تحمیل میشود. راه غیر تحمیلی کدام است؟ آیا اگر دولتی آزادی های دمکراتیک را به رسمیت بشناسد باز هم قیام سیاست حزب ماست؟ حزب کمونیست

کارگری بعنوان یک حزب مدعی قدرت باید پاسخ به این سوال را داشته باشد. اگر نخواهیم در دام تبلیغات صرفا اپوزیسیونی گرفتار شویم باید در این مورد جواب روشن داشته باشیم. صرف تبلیغ سوسیالیسم و ایده قیام چیزی را تغییر نخواهد داد. روشن کردن این راه یا سناریو از چند بعد اهمیت حیاتی پیدا میکند. که در بندهای زیر به آن اشاره میکنم:

۴ - اولاً مردم بطور خود بخودی قیام را نمیخواهند. همانطور که کارگر بطور خود بخودی اعتصاب را نمیخواهد. اینها، یعنی اعتصاب و قیام، پروسه های پر درد و مشقت باری است که اگر کارگر و مردم به آن رانده نشوند به آنها متوسل نمیشوند. مردم همیشه راه کم مشقت تر را انتخاب میکنند. این از یک زاویه پایه ای میسازد که بورژوازی توهم به تغییر شرایط از طرق مورد نظر خودش را دامن میزند.

۵ - ثانياً آماده کردن مردم برای قیام و قانع کردن آنها به اینکه چنین مسیری را باید طی کرد یک مبارزه سیاسی است. بورژوازی تمام سعی خود را خواهد کرد که مردم را قانع کند که بطرق متداول و متعارف و از طریق سیستمی که او پیش رو میگذارد میتوان نظام را تغییر داد. تجربه جلو آمدن دو خرداد، که تازه بخشی از سیستم بود، و توهم آفرینی و معطل کردن مردم برای ۵ سال جلوروی ماست. اما این شکل ساده آنست. بورژوازی که بعد از جمهوری اسلامی به صحنه رانده میشود و در تقابلی که با ما دارد اشکال پیچیده تری را پیش خواهد گذاشت. قانع کردن مردم به اینکه راهی جز قیام وجود ندارد همانطور که گفتم یک مبارزه تمام عیار سیاسی است. خصلت این مبارزه تنها تبلیغاتی نیست. همانطور که نمیشود مردم را از طریق تبلیغ و ترویج سوسیالیسم به این آرمان جلب کرد از طریق تبلیغ و ترویج قیام و آزیتاسیون حول آن به ایده قیام جلب نمیشوند. گفتم این یک مبارزه سیاسی است. بورژوازی با اتکا به خواست برحق مردم که میخواهند شرایط انتخاب نظام و دخالت مردم بشیوه ای متمدن فراهم شود، که خواستی کاملاً انسانی است، توهم درست میکنند، معطلشان میکند و سعی میکند به بسیار کمتر از آنچه که میخواهند قانعشان کند. یک جزء کلاسیک این تبلیغات بورژوائی تصویر ما و سوسیالیستها بعنوان کسانی است که منطق ندارند، شلوغ میکنند و عاشق قیام هستند میباشد. این را با ترویج علیه سوسیالیسم به تنهایی انجام نمیدهد. اتفاقاً درست از سیاست و تاکتیک سلبی استفاده میکند. آنچه که مردم میخواهند را فرموله میکند، راه جلو میگذارد و سعی میکند خود را به پرچم خواست مردم تبدیل کند.

۶ - طرح یک راه متمدانانه و دمکراتیک برای تعیین سرنوشت آینده نظام جامعه و تلاش پیگیر و بی توهم برای تحقق آن حزب کمونیست کارگری را در کشمکش تصرف قدرت سیاسی در موضعی کاملاً تعرضی قرار میدهد. بحث ما این بوده و هست که اگر به ما فرصت دهند ما در عرض دو ماه مردم را به مطلوبیت سوسیالیسم قانع میکنیم و نشان میدهیم که تنها حزب شایسته قدرت ما هستیم. این تهییج نیست واقعیت است. در این راه باید پیگیر بود. حزب کمونیست کارگری با طرح

چنین راهی بلاواسطه فشار را به احزاب بورژوا منتقل خواهد کرد. مردم از آنها خواهند پرسید مشکل شما با این راه چیست؟ مجبورشان میکنند که عقب بنشینند و هر عقب نشینی آنها از سر سلسبی قدرت گیری حزب ما خواهد بود. این بطور واقعی حتی شانس تحقق این سناریو را بیشتر میکند. اما و مهمتر اینکه، ما از طریق چنین سیاستی میتوانیم مردم را قدم به قدم به ارزیابی خودمان که جز قیام راهی نیست بکشانیم. ما هر چقدر بیشتر مطمئن باشیم که جز قیام راهی نیست، طی کردن آگاهانه این پروسه اهمیت بیشتری پیدا میکند.

۷ - چنین سیاستی بطور اجتناب ناپذیر رابطه ما با احزاب سیاسی و مهمتر از آن رابطه حزب کمونیست کارگری با هر دولتی بعد از جمهوری اسلامی در ایران را تعریف میکند. این سیاست دارد مقررات و قواعد یک بازی را نشان میدهد. یک طرف این بازی ما هستیم و طرف دیگر دولت، هرکس که در آن باشد. پروسه اقناع مردم به قیام پروسه قانع کردن آنها به این واقعیت است که دولت مربوطه چنین قواعدی را رعایت نمیکند و راهی جز قیام علیه آن وجود ندارد. قیام علیه یک دولت است. و محور این سیاست رابطه حزب کمونیست کارگری با این دولت است. نه با جمهوری اسلامی یا احزاب اپوزیسیون. در نتیجه این بحثی است در مورد این دولت نه یک بحث کلی در مورد حقوق مردم و غیره.

۸ - در نتیجه بحث من صادر کردن یک بیانیه در مورد حقوق مردم نیست. به اعتقاد من اگر امروز حزب کمونیست کارگری هر بیانیه ای در مورد حقوق مردم صادر کند که معطوف به این راه حل نباشد در عمل تصویری که از ما میدهد تقلیل گرایانه است. چیزی که در مقابل مردم قرار میگیرد این است که حزب کمونیست کارگری بخش هائی از برنامه اش را کنار گذاشته، در اقلام آن الهم فی الهم کرده است و در حاصل به یک برنامه محدودتری رضایت داده است. این برای شرایط امروز بشدت زیانبار است. و اتفاقا این ما را به راست خواهد برد. ما قبلا در مقابل اعلامیه حقوق بشر مانیفست را قرار میدادیم امروز برنامه دنیای بهتر را.

۹ - بعلاوه بحث من بیانیه در مورد تحقق سناریو سیاه هم نیست. چنین بیانیه ای اولاً، جای خلائی که به آن اشاره کردم را پر نمیکند و ثانياً، درست در این شرایط که مردم به میدان میایند میتواند ضد روحیه عمل کند. امروز بهترین راه جلوگیری از تحقق سناریو سیاه پیش گذاشتن راه گذار مسالمت آمیز و متمدن به دولت و نظام منتخب مردم است. چنین سیاستی دست و پای احزاب و جریاناتی که میتوانند سناریو سیاه را برجامعه تحمیل کنند را میندند. مردم را در مقابل آنها قرار میدهد.

۱۰ - یک نکته در مورد مجلس موسسان. من هم در پلنوم و هم در نوشته اول اشاره کردم که مجلس موسسان را از سر ناچاری دارم مطرح میکنم و در سندی که برای تصویب پیشنهاد کردم مجمع نمایندگان مردم را آورده ام. با بحثی که با رفیق حمید داشتیم قانع شدم که پیشنهاد او،

---

یعنی مجمع نمایندگان شوراهای مردم، راه حل درستی است که مشکلات طرح مجلس موسسان را ندارد. در نتیجه جز مواردی جزئی من اصلاحیه های رفیق حمید به سندی که برای تصویب پیشنهاد کردم را میپذیرم. اگر فرصت شد تا جلسه دفتر سیاسی بر این اساس سند دیگری را تقدیم خواهیم کرد.